

نخستین تلاش‌ها در شمال آفریقا برای سازگاری با مدرنیته:

(اصلاحات خیرالدین پاشا 1890 - 1822 در تونس)

عباس برومند اعلم<sup>1</sup>

### چکیده

مغرب عربی، سرزمینی که در متون تاریخ‌نگاری ما، "افریقیه" نامیده می‌شود، این سرزمین همانند دیگر نقاط جهان اسلام در معرض پدیده‌ی مدرنیته و پیامدهای ناشی از آن قرار گرفت. نخبگان اجتماعی در جستجوی راهی برای به سامان نمودن نتیجه این پدیده بودند اما به علت استیلای فرانسه بر تونس در پایان قرن هجدهم و اشغال آن تا نیم قرن بعد، تلاش‌های آن‌ها از جمله خیرالدین پاشا بی‌نتیجه ماند. در این مقاله نخستین کوشش‌ها جهت سازگاری با مدرنیته با تمرکز بر اصلاحات خیرالدین پاشا مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تونس، مدرنیته، خیرالدین پاشا، زیتونه، صادقیه.

## مقدمه

جهان اسلام از آغاز قرن هجدهم میلادی به طور جدی با پدیده‌ای دوگانه و جدید به نام تمدن غرب مواجه شد، این مواجهه در تمام سرحدات دنیای اسلام با دنیای غرب علاوه بر بعد فرهنگی رنگ و بوی نظامی نیز به خود گرفت و سرآغاز تحولات گسترده‌ای در این سرزمین‌ها گردید. تحولات تاریخی مزبور با وجود این که باعث پیشرفت این جوامع به سمت مدرنیزاسیون شد، اختلاف‌هایی بر سر اهداف و روش‌های عمل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان نخبگان سیاسی و رهبران مذهبی (علما و صوفیان) ایجاد کرد و به ظهور جنبش‌های احیاگرانه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منجر شد.<sup>1</sup> همان طور که رویارویی غرب با جهان اسلام گونه‌های متفاوت داشت، راه‌های برخورد نیز متناسب با افکار بومی جوامع اسلامی متنوع و گوناگون بوده و هنوز پس از گذشت دو قرن به یک تولید نهایی و پاسخ فصل‌الخطاب ختم نگردیده و چالش کماکان ادامه دارد.

مغرب عربی؛ یعنی سرزمینی که در سنت تاریخ نگاری ما «افریقیه» خوانده می‌شود نیز نه تنها از این تحولات کلی مستثنی نبود، بلکه به دلیل حضور هم‌زمان فرهنگی و نظامی استعمار از قرن هجدهم و نوزدهم، در این تجربه پیش‌گام محسوب می‌شد. در این منطقه اندیشمندان و پیشوایان متعددی در حوزه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و دینی ظهور کردند و هر یک به فراخور نیاز زمان، در جستجوی پاسخی برای بحران فراگیر هویتی در مغرب می‌گشتند و گاه برخی نیز توفیق یافته و با تولید جریان‌هایی یا فراهم کردن اسباب تحول و

رخدادی، اثراتی ماندگار بر تاریخ معاصر این منطقه گذاشتند. اما، بی‌شک "خیرالدین پاشا تونسلی" (1822-1890) برجسته‌ترین چهره‌ی این جریان بود.

چنان‌که می‌دانیم سرزمین تونس در چند قرن اخیر به صورت یک ایالت خودمختار زیر نظر امپراطوری عثمانی بود، در اواخر این دوران بود که خیرالدین در قامت یک دیوانسالار اندیشمند ظاهر شد و برنامه‌ی اصلاحات خود را در پیش گرفت، رویکرد وی به ضرورت تعامل دنیای اسلام و غرب، در کنار شناخت دقیقی که از بنیان‌های تمدن غرب داشت و نیز روشی که برای اصلاحات در یک جامعه‌ی به شدت سنتی و تحت سلطه استبداد به کار می‌گرفت مسأله‌ی بسیار مهمی است که نیاز به شناخت آن کماکان باقیست، چنانکه همین ویژگی‌ها در آن زمان سبب شد که او به سرعت راه‌های ترقی را طی و به درجه‌ی صدارت عظمی برسد، اما او هم چونان همه‌ی هم‌زاده‌هایش در آن روز دنیای اسلام، دولت مستعجل بود. پس از حذف خیرالدین، تونس به زودی به اشغال فرانسه درآمد و پس از یک دوره‌ی 70 ساله در پی تلاش‌های نهضت آزادی‌بخش، وارثان فکری خیرالدین، در سال 1956 از فرانسه استقلال یافت.

### تونس در اواخر عصر عثمانی

حکومت‌هایی که در این سرزمین در طول تاریخ اسلام روی کار آمدند، همواره صبغه‌ی دینی و مذهبی داشتند. از نخستین دوران‌ها که حکومت‌هایی مانند اغالبه، بنومدرار، بنورستم و فاطمیان بر سر کار آمدند، تا دوران‌های میانی که امپراطوری‌های بزرگتری چون

از اواخر قرن چهاردهم به بعد، امیرنشین محلی بنوحفص، با شورش‌های قبیله‌ای و محلی مواجه شد و رو به زوال نهاد و با آغاز زوال، تعادل قوا به نفع گروه‌های قبیله‌ای که تحت رهبری صوفیان قرار داشتند، برهم خورد. صوفیان مردم روستایی را با هم متحد کرده و در صدد برقراری نظم سیاسی، تأمین امنیت، ایجاد تشکیلات اقتصادی و حل منازعات گروه‌های مختلف برآمدند. این بحران در شمال آفریقا باعث جلب توجه عثمانیان به این منطقه و آغاز کشمکش صدساله‌ای بین این امپراطوری و امپراطوری هابسبورگ گردید، کشمکشی که در نهایت به سلطه‌ی عثمانی بر لیبی، تونس و الجزایر منجر گردید.<sup>1</sup>

ماجرا از این قرار بود که حفصی‌ها، حاکمان الجزایر را مجبور کردند تا یک پایگاه دریایی مهم در جزیره‌ی بینون در ساحل الجزایر ایجاد کنند تا حملات به کشتی‌های مسیحی آسان‌تر باشد، آنان خیرالدین باریاروسای معروف را برای این کار به خدمت گرفتند. وقتی به تدریج کار خیرالدین بالا گرفت و به عنوان قهرمان اسلام، مشهور شد، در خدمت سلطان عثمانی درآمد و فرماندهی نیروی دریایی عثمانی شد و با ناوگان عظیم

---

<sup>1</sup> - امپراطوری هابسبورگ، از زمان سلطنت شارلکن (شارل پنجم) در آغاز قرن شانزده میلادی تأسیس شد، شارل فرزند فیلیپ پادشاه اتریش و هلند، و جوانا، ملکه اسپانیا بود. وی صاحب وسیع‌ترین قلمرو در اروپا و آمریکا و بیش‌ترین قدرت در بین پادشاهان قرن شانزدهم بود. شارلکن در سال 1519 به عنوان امپراتور امپراتوری مقدس روم نیز برگزیده شد، و بدین ترتیب فرمان‌روای اسپانیا، هلند، اتریش، قسمتی از فرانسه، قسمتی از ایتالیا و مستعمرات اسپانیا در آمریکا شد. خاندان سلطنتی شارلکن به هابسبورگ معروف است. پس از شارلکن، برادرش فردیناند، امپراتور امپراتوری مقدس روم شد و شعبه‌ی هابسبورگ‌های اتریش را بنیان گذاشت. این امپراطوری در قرون 16

خود مناطق استراتژیک مدیترانه را تحت سلطه گرفت. با توجه به اینکه بنوحفص ضعیف شده بودند و صلیبی‌ها به ویژه اسپانیایی‌ها دائماً به تونس دست‌اندازی می‌کردند، سرانجام در سال 1574 پس از چندین بار جنگ و دست به دست شدن، تونس به تصرف سپاه عثمانی درآمد و فرمانداری از طرف سلطان برای آن انتخاب شد.<sup>1</sup>

بدین ترتیب پس از سقوط بنوحفص که آخرین بازمانده از دولت‌های بربر منطقه‌ی مغرب محسوب می‌شد، و تسلط عثمانی‌ها بر تونس، آنان دولت این منطقه را احیاء نمودند و تونس به عنوان یکی از ایالات عثمانی معرفی شد و چهار هزار نفر از ینی‌چری‌ها به همراه تازه مسلمانانی که از ایتالیا، اسپانیا و ... آمده بودند، در شهر تونس مستقر شدند.<sup>2</sup>

ساختار سیاسی این منطقه تحت نظارت خلافت عثمانی تثبیت گردید و در قالبی کاملاً اسلامی به حیات خود ادامه داد. در سال 1591 یکی از فرماندهان ینی‌چری، فرماندار سلطان در تونس را از تخت حکومت پایین کشید و خود به عنوان «دای» جانشین وی شد، اما بقیه‌ی کشور در اختیار مأمور اخذ مالیات عثمانی قرار داشت که با لقب «بای» در منطقه حاضر بود. درگیری میان این دو در نهایت با پیروزمندی بای و فرزندش به پایان رسید و سلسله‌ی بای‌ها تا حدود دو قرن بعد در منطقه حکومت کردند. در این دوران تونس تنها به طور ظاهری تابع امپراطوری عثمانی بود، خطبه به نام سلطان عثمانی خوانده می‌شد و به نام او سکه زده می‌شد و سالیانه سفیری همراه با هدایا به حضور سلطان می‌رسید،<sup>3</sup> در این

<sup>1</sup> - اسماعیل احمد یاقی، (1385)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه‌ی رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و

مدت هیچ‌گاه عثمانی در صدد برنیامد که تونس را تحت سلطه‌ی کامل خود درآورد و به همین اطاعت ظاهری قانع بود.

اصلی‌ترین دلایل پذیرش عثمانی را در این، منطقه باید در مواردی چون: حضور جدی عثمانی در غرب مدیترانه، وجود اسپانیا به عنوان یک دشمن مسیحی در منطقه و مواجهه‌ی عثمانی با آن، جذبه‌ی عمومی مشرق اسلامی در نزد مردم تونس که نماد آن عثمانی بود، تلاش‌های نیروهای اسلام‌گرا برای توجه به مرکز خلافت که تجلی آن را بعداً در جریان جنگ جهانی اول به وضوح می‌توان دید، جستجو کرد.<sup>1</sup>

از قرن هفدهم به بعد گرچه خطر تبلیغ مسیحیت و نیز حضور مستقیم امپراطوری‌های مسیحی از مناطق شمال، به برکت عثمانی برای تونس تا حدودی فروکش کرده بود، اما به تدریج خطری بزرگتر و عمیق‌تر به نام "مدرنیسم" جایگزین آن گردید، خطری که به زودی جریان سنتی سیاسی و دینی در منطقه را مستأصل کرده و معادلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به کلی دگرگون نمود. بدین ترتیب در میانه‌ی قرن هجدهم در تونس با جامعه‌ای روبرو هستیم که گرچه هنوز در آن اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی حرف اول را در مناسبات اجتماعی می‌زند، اما هم‌زمان با گونه‌ی جدی و گسترده‌ای از بحران فرهنگ اسلامی و واکنش‌های ناشی از آن مواجه هستیم.

از این زمان نخبگان تونسی در جستجوی مناسب‌ترین ابزار برای غلبه بر این بحران از طریق جبران وضع نابرابر خود با تمدن اروپایی بودند، آن‌ها تمدن اروپا را هم چون تمدنی

برابر و همدوش خود می‌نگریستند که اینک پیش افتاده و مسلط شده است، از این رو با اندیشه‌ی ضرورت اصلاحات همه جانبه، واکنش نشان دادند.<sup>1</sup> اما دولت تونس دولتی کاملاً سنتی بود و جز برخی جلوه‌های بیرونی و ظاهری مدرن آن، هیچ نشانه‌ای از تمایل برای اصلاحات نشان نمی‌داد. خاندان حاکم که به خاندان "بای‌های الحسینی" مشهور بوده و غیر بومی بودند، به روش استبداد سنتی و موروثی حکومت می‌کردند و حکومت میان عناصر ذکور این عایله دست به دست می‌شد و "بای" همه‌ی قدرت را در اختیار داشت، بنابراین هر اقدام اصلاحی که تلاش می‌کرد این نظام سیاسی را از سلطنت استبدادی به سلطنت قانونی و مشروطه تبدیل کند شکست می‌خورد.<sup>2</sup>

به لحاظ اجتماعی نیز توده‌ی مردم، اولویت را به مرجعیت دینی و فرهنگ عربی می‌دادند و نگاه‌شان به اسلام، نگاه سنتی مبتنی بر قضا و قدر و تقلید و ایمان به اولیا و طریقت‌های عرفانی بود. مذهب رسمی مالکی که مذهب اکثریت مردم است، مذهبی جدی و سخت‌گیر بود و با مذهب حنفی که مذهب رسمی حکومت بود سر ناسازگاری داشت. چهار طریقت اصلی صوفی رایج در کشور نیز عبارت بودند از قادریه، رحمانیه، تیجانیه و سنوسیه که مبنا و سازمان منظم و محکمی داشته و شیوخ آن تأثیر و نفوذ معنوی فراوانی بر مردم داشتند و اکثر مردم بر اساس قاعده و ضرب‌المثل "هر کس، شیخ نداشته باشد، شیطان شیخ

<sup>1</sup> - هشام حعط، (1381)، بحران فرهنگ اسلام، سد غلام رضا تهماسب، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص. 127.

او خواهد بود." به یکی از طریقت‌ها متمایل بودند، این طریقت‌ها ثروت فراوانی اندوخته بودند، و اکثراً روابط توأم با حمایت نسبت به سلطه‌ی سیاسی حاکم داشتند.<sup>1</sup>

### ظهور خیرالدین پاشا و شروع اصلاحات

درست در چنین شرایطی خیرالدین در تونس ظهور کرد، ستاره‌ی بخت وی زمانی درخشیدن گرفت که در دهه‌های نخست قرن نوزده تونس با همان مشکلاتی روبه‌رو بود که امپراطوری عثمانی و مصر عهد محمدعلی پاشا، با آنها دست و پنجه نرم می‌کردند و اصلاحات عثمانی به دست سلطان محمود دوم و عبدالمجید اول نیز کار چندانی از پیش نبرده بود و بر تناقضات داخلی این سرزمین افزوده بود. عرصه‌ی فرهنگی تونس صحنه‌ی چالش میان قدیم و جدید بود، به گونه‌ای که وحدت فرهنگی و زبانی به واسطه‌ی ورود افکار متجددانه‌ی غرب در میان برخی نخبگان آسیب‌دیده، و فرهنگ کشور دچار تناقضات و شکاف‌های جدی شده بود. از آن جمله شکاف میان مناطق ساحلی تونس و مناطق داخلی و مناطق شهری و روستایی می‌توان نام برد.<sup>2</sup> شخصیت مورد بحث ما مشاغل مهم و متعددی در تونس و استانبول بین سال‌های 1840 تا 1888 عهده‌دار شد و زندگی سیاسی او حدود نیم قرن طول کشید.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - همان، صص 27-28.



شکاف نگران‌کننده‌ی مذکور، حکومت و برخی از بای‌ها را ناگزیر به حرکت به سوی اصلاحات نمود و تلاش‌هایی را در این زمینه انجام دادند. از حسن تصادف بود که بای‌هایی که در زمان خیرالدین قدرت را به دست داشتند خود نیز متمایل به تحول و ایجاد اصلاحات بودند، به ویژه احمد و محمدبای که حتی قبل از روی کار آوردن خیرالدین در 1840، اقدامات اولیه‌ای را انجام داده بودند، مثلاً در سال 1838 احمدبای مدرسه‌ای را در تونس تاسیس کرد و از اروپاییان برای تشکیل یک سپاه پیاده نظام مدرن در این منطقه دعوت نمود.

خیرالدین، اوضاع اروپا را به خوبی درک می‌کرد و از علل ترقی اروپا آگاه بود و دستاوردهای چشمگیر آن در زمینه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی را می‌ستود و نیز از پیامدهای ایجاد سازمان‌هایی از گونه‌ی اروپایی آگاهی داشت. او توانست تفکر درخشانی را در اسلام قرن نوزدهم تونس متبلور سازد که چارچوب‌های آن در کتاب «اقوم المسالک» وی و بالاخص در مقدمه‌ی مبسوط آن گنجانیده شده است. او تنها به اصلاح فرا نمی‌خواند، بلکه به تجزیه و تحلیل و قیاس و تطبیق میان گذشته و آینده و میان اروپا و اسلام و میان مدرنیته و عنصر "دین - هویت" می‌پرداخت.<sup>1</sup> او می‌دانست در جامعه‌ای سنتی مانند تونس، بدون حمایت علما و بخصوص نهاد ریشه‌دار "زیتونه"، تلاش‌های اصلاح طلبانه‌ی وی به جایی نخواهد رسید، لذا تصمیم گرفت برخی علمای زیتونه را با خود همراه کند تا واکنش‌های اجتماعی از طریق آنها کنترل شود. خوشبختانه در زمان خیرالدین، علمای نوگرای زیادی ظهور کردند که از آن جمله می‌توان از شیخ‌الاسلام محمد بیرم چهارم و علامه احمد

بنیادینی چون صنعت چاپ و تدوین قانون آغاز کرد. وی اولین کسی بود که در زمان محمدبای، صنعت چاپ را وارد تونس نمود، حال آنکه قبل از آن، صنعت چاپ سنگی رایج بود.<sup>1</sup> وی همچنین سندی را تنظیم و محمدبای را قانع کرد که در روز 9 سپتامبر 1857 آن را در قالب معاهده‌ای موسوم به "عهد الامان" اعلام نماید. این سند که اعلامیه‌ی حقوق بشر در تونس به حساب می‌آمد، در نوع خود در شمال آفریقا بی‌نظیر بود و در آن به صراحت موارد زیر قید شده بود:

- تأکید بر امنیت کامل رعیت، همه‌ی ساکنان کشور با هر اختلاف دینی، زبانی و رنگ، همگی صاحب کرامت و احترامند و اموالشان محفوظ و آبرویشان محترم است.

- مردم در برابر قانون با هر مرتبه‌ای برابر هستند.

- شهروندان مسلمان و غیر مسلمان در برخورداری از عدالت برابرند.

- غیر مسلمانان نباید به تغییر دین مجبور شوند و ...<sup>2</sup>

در همان سال خیرالدین و محمدبای با تدوین یک قانون اساسی برای تونس، که در نوع خود تا این زمان در جهان عرب بی‌سابقه بود، بر تأمین امنیت، برقراری مساوات در پرداخت مالیات‌ها و آزادی دینی تأکید کردند و در سال 1861 قانون جدیدی تهیه شد که بر اساس آن یک مجلس سنا به عنوان مجلس مشورتی در تونس تشکیل گردید.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - حسینی عبدالوهاب حسینی، (2001)، خلاصه تاریخ تونس، حمادی الساحلی، تونس، دارالجنوب للنشر، ص 142.

<sup>2</sup> - خلیفه الشاط، (2005)، تونس، عهد التاریخ، ج 2، تونس: مرکز الدراسات و البحث، ص 300.

در طی سالهای 1873 تا 1877، تلاش‌های اصلاح‌طلبانه جدیدی توسط او انجام شد. خیرالدین سعی کرد هزینه‌های عمومی را کاهش داده، به بی‌عدالتی‌ها در زمینه‌ی جمع‌آوری مالیات خاتمه دهد و اصلاحاتی را در زمینه‌ی اداره‌ی امور مذهبی انجام دهد. اما شاید درخشان‌ترین اقدام اصلاحی و یادگاری او تأسیس "مدرسه‌ی عالی صادقیه" بود. در سال 1875 با کمک وی دانشکده‌ای به نام "مدرسه‌ی عالی صادقیه" تأسیس شد تا به تعلیم ماموران مورد نیاز حکومت بپردازد. او همچنین سرپرست‌های جدیدی را برای مسجد زیتونه انتخاب کرد و نهادهای جدیدی را برای اداره‌ی امور موقوفات پدید آورد و با هدف رعایت خواسته‌های اروپاییان مبنی بر اجرای عدالت، دستگاه قضایی کشور را مجدداً سازماندهی کرد. احداث یک چاپخانه برای چاپ کتاب‌های درسی مدرسه‌ی صادقیه و کتب فقهی اسلامی از دیگر اقدامات اصلاحی خیرالدین بود.

وی معتقد بود برای داشتن یک اقتصاد و جامعه‌ی با نشاط و سرزنده باید حکومت خوب و کارآمدی داشت و نظام اداری کشورهای اروپایی را بسیار کارآمد می‌دانست. خیرالدین عدالت سیاسی را پایه و اساس ترقی و پیشرفت می‌دانست و از برقراری مساوات بین مسلمانان و اروپاییان حمایت می‌کرد و بر این باور بود که قدرت بای باید توسط "پارلمان متشکل از علما" محدود شود.<sup>1</sup> از جمله دیگر اصلاحات گسترده‌ی وی، در حوزه‌ی قوانین، انتشار منشور جنایات و احکام عرفی بود که نوعی تلفیق بین نظرات مذهب مالکی و مذهب حنفی به لحاظ فقهی با قوانین لیبرالیستی غرب بود. به گونه‌ای که در آن حکم اعدام محدود و رفتار با زندانیان تعدیل شده بود.<sup>2</sup> اهتمام به توسعه‌ی روابط با

کشورهای اروپایی و امضای معاهدات به سود طرفین، ایجاد کمیته‌ی امور مالی برای تنظیم روابط مالی خارجی، ایجاد وحدت رویه‌ی قانونی در سراسر کشور، ایجاد کمیته‌ی بهداشت عمومی برای مراقبت از امراض خطرناک در پایتخت، وضع قوانین مفید در حوزه‌ی کشاورزی و تشویق مردم به کشت و زرع به ویژه زیتون و نخل با توزیع اراضی دولتی میان کشاورزان فقیر و خرده مالکان و کاهش مالیات بر آنها، ایجاد صنایع مونتاژ و توسعه‌ی تجارت ملی<sup>1</sup> از دیگر اقدامات اساسی وی برای ایجاد اصلاحات گسترده در همه‌ی سطوح در تونس به شمار می‌رود.

در عین حال همچنان باید تأکید نمود که اصلاح نظام آموزشی مهم‌ترین و اصلی‌ترین محور اصلاحات خیرالدین بود که در تأسیس "مدرسه‌ی صادقیه" تجلی یافت، مدرسه‌ی عالی که اولین مؤسسه‌ی آموزشی از نوع جدید در تونس به حساب می‌آمد و در آن علاوه بر علوم دینی، مواد درسی جدیدی چون ریاضیات، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد و به آموزش زبان‌های ترکی، ایتالیایی و فرانسوی اهتمام ویژه‌ای وجود داشت. خیرالدین برای تدریس در این مدرسه از فرانسه، ایتالیا و عثمانی مدرس دعوت می‌کرد و درآمدهای اوقافی کافی برای تامین هزینه‌های آن تخصیص داده بود. دامنه‌ی این اصلاحات سپس به دانشگاه زیتونه به عنوان نماد و نهاد حافظ اسلام سنتی در تونس کشیده شد و مواد جدید درسی به دروس این مدرسه‌ی دینی قدیمی اضافه شد.<sup>2</sup>

خیرالدین برای انجام اصلاحات گسترده‌ی خود شدیداً به حمایت علما متکی بود و لذا سعی می‌کرد برنامه‌های اصلاحی خود را در قالب اصطلاحات و مفاهیم اسلامی ارائه کند. به طور کلی علمای تونس به دلیل اینکه مساجد و مشاغل قضاوت و معلمی را در کنترل خود داشتند، از جایگاه مهمی در سطح جامعه برخوردار بودند. به گونه‌ای که تا قبل از تأسیس "مدرسه‌ی صادقیه" و قبل از ورود روزنامه به تونس، علما تنها شکل‌دهندگان افکار عمومی در این منطقه به شمار می‌آمدند. به علاوه علما از یک سو با خانواده‌های مقامات حکومت و بازرگانان پیوندهای خانوادگی داشتند و از سوی دیگر دارای روابط نزدیکی با صوفیان روستایی بودند به گونه‌ای که تا این زمان هیچ تضاد و کشمکش جدی بین علما و صوفیان وجود نداشت و هر دو گروه دارای اصول یکسان و مشترک بودند. البته نباید فراموش کرد که علمای تونس به رغم این جایگاه مهم و نفوذ بالا از دخالت در امور سیاسی و مبارزه برای قدرت خودداری می‌کردند. لذا اصلاحات خیرالدین، در ابعاد سخت‌افزاری خود با مخالفت جدی از ناحیه‌ی آنها مواجه نشد.<sup>1</sup> البته در حوزه‌های نظری مخالفت‌هایی دیده می‌شد.

اما مشکلات اصلی از ناحیه‌ی استبداد داخلی بود، خاندان سلطنتی که احساس می‌کرد اگر اصلاحات خیرالدین ادامه یابد، به زودی جایگاه آنها به طور کامل از دست می‌رود، شروع به کارشکنی در روند فعالیت‌های خیرالدین نمود، از سوی دیگر با بحران مالی که در دهه‌ی 60 در تونس بروز کرده بود، پای قدرت‌های استعماری خارجی چنان‌که اشاره خواهیم کرد، در تونس باز شده بود و آنها نیز منافع خود را در عدم موفقیت کامل خیرالدین

بدین ترتیب گرچه اصلاحات خیرالدین، بسیار گسترده و دقیق تنظیم شده بود، اما گویی دیگر بسیار دیر شده بود و حرکت تاریخ از یک‌سو، مقاومت و مانع‌تراشی در برابر اصلاحات به دست حاکمان مستبد خرد و کلان از بای تونس تا سلطان عثمانی از سوی دیگر و نیز فشار استعمار خارجی، راه را برای اصلاحات خیرالدین دشوار نمود. باید اذعان کرد که در دوران وزارت نه چندان طولانی او پاره‌ای اصلاحات به عمل آمد و دوام یافت که در نتیجه‌ی آن، تونس در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه در زمینه‌ی مدرنیته پیش افتاد.<sup>1</sup>

خیرالدین سرانجام در اثر فشارهای فراوان در سال 1877 مستعفی شد. وی پس از استعفا به استانبول رفت و با توجه به سوابق درخشان و تسلطی که به امور اداری و مالی داشت و نیز با توجه به شرایط خاص این زمان، در عثمانی در اواخر سال 1878 از طرف سلطان عبدالحمید دوم به مقام صدارت عظمی دعوت شد و با پذیرش این سمت در 4 دسامبر 1878 کار خود را به عنوان صدراعظم امپراطوری عثمانی آغاز کرد. اما با توجه به رقابت‌های شدید سیاسی در این دوره و با توجه به اینکه خیرالدین از پایگاه قدرت ویژه‌ای در استانبول برخوردار نبود، در برابر امواج سهمگین مخالفت و کارشکنی قرار گرفت و نتوانست کاری از پیش ببرد و 6 ماه بعد در 29 جولای 1879 از مقام خود کناره‌گیری کرد. از این زمان به بعد خیرالدین به مدت 9 سال، به عنوان سفیر تونس در کشورهای اروپایی و دور از قدرت مرکزی بود و پس از آن دوباره به استانبول بازگشت، بلافاصله در همان سال (1888) مجدداً از سوی عبدالحمید برای تصدی مقام صدارت دعوت شد اما از پذیرش

آن سرباز زد<sup>1</sup> و سرانجام در سال 1890 در سن 68 سالگی در استانبول و دور از وطن درگذشت.

مروری بر آراء و اندیشه‌های خیرالدین پاشا با تکیه بر کتاب اقوم المسالک

خیرالدین، در مدت اقامت تبعیدگونه‌اش در اروپا به مطالعه‌ی بیش از پیش پایه‌های مدنیت غرب پرداخت که محصول این دوره در کتاب معروف اقوم المسالک فی معرفه احوال الممالک وی تجلی یافت. خیرالدین در کتاب مزبور، ضرورت ورود اصلاحات در بلاد اسلامی را تبیین می‌کند. وی در مقدمه‌ی مبسوط کتاب، اوضاع کشورهای اسلامی و دلایل انحطاط آنها را برشمرده و آنگاه دیدگاه خود درباره‌ی ضرورت و نحوه‌ی اصلاحات در سرزمینهای اسلامی را بر می‌شمرد. وی سپس در متن کتاب به توصیف تاریخ ممالک اروپایی پرداخته و شیوه‌ی اداره‌ی هر یک از دولت‌ها و اوضاع نظامی و نظام حکومتی و نظام مالیاتی و نیروهای زمینی و دریایی و ... آن کشورها را با ادبیاتی ستایش‌گونه توصیف کرده است تا مخاطب مسلمان را نسبت به عقب‌ماندگی جامعه‌اش و پیشرفت اروپا، تنبه دهد و او را به آنچه در مقدمه‌ی کتاب برشمرده تحریض نماید. خیرالدین، آنگاه به وصف جغرافیای طبیعی اروپا پرداخته است و به تبیین توانمندی‌های سرزمینی و اقلیمی بلاد اروپایی می‌پردازد.<sup>2</sup>

خیرالدین در این کتاب سعی دارد، شمایی از نهضت تجدد در اروپا را به مسلمانان ارائه نماید تا آنان بتوانند آنچه را می‌پسندند از آن اقتباس کنند، او دلایل برخی را که اصلاحات به شیوه‌ی غربی را نمی‌پذیرند، رد می‌کند و نیز این ادعا را که این روش مخالف شریعت است و یا با ملت‌های شرقی ناسازگار است نمی‌پذیرد و شرح می‌دهد که عدالت و آزادی دو رکن اساسی هر جامعه است و آنچه جوامع اسلامی را عقب نگه داشته "روش برخی رجال دین است که به شریعت محض پرداخته‌اند و امر دنیا را رها کرده‌اند و نیز برخی رجال سیاسی که فقط دنیا را می‌شناسند و دین را رها کرده‌اند."<sup>1</sup> او نظرش را بر دو استدلال متکی کرده، نخست آن که فقه اسلامی اجرای اصلاحات برای تقویت و بهبود زندگی اقتصادی و فرهنگی را قدغن نمی‌کند و دوم آن که از آن جا که تمدن اروپا بیشتر بر پایه‌ی دستاوردهایی شکل گرفته که از تمدن گذشته مسلمانان وارد کرده است بنابراین، این وظیفه‌ی مسلمانان است که آن را بازگردانند.<sup>2</sup> او بر ضرورت گسترش آزادی‌های فردی و آزادی‌های سیاسی در سرزمین‌های اسلامی تأکید می‌کند.

کتاب وی سند مهمی از آراء رجال اصلاح طلب و روشنفکر مغرب اسلامی در آن دوران محسوب می‌شود. اگر بخواهیم قضاوتی درباره‌ی خیرالدین داشته باشیم، باید بگوییم که او مصلحی بود که شیفته‌ی فرهنگ و نظم اروپا شده و تلاش فراوانی داشت راهی برای تلفیق فرهنگ غرب با فرهنگ اسلامی بیابد، وضع او به گونه‌ای است که گاه ابهام‌آمیز و اشتباه‌انگیز است، او مسلمان است اما با توجه به نگرش وی، می‌توان او را غرب‌گرا دانست، تا جایی که برخی او را فریفته‌ی غرب به این معنی می‌دانند که عظمت تاریخی اسلام را هم



جز از راه شهادت غرب نمی‌پذیرفت و رسالت خود را در یک پوشش اسلامی پنهان می‌کرد و زمینه را برای پذیرش فرهنگ غرب آماده می‌ساخت. وی اندک اندک به این نظر رسید که می‌توان ساختارها و سازمان‌های اروپایی را هم‌چنان که هست در دنیای اسلام برقرار کرد اما کناره گرفتن از سنت‌های بومی را جایز نمی‌دانست. خیرالدین، خواهان تشکیل پارلمان و مسئولیت وزارت در دولت بود و به مجهز ساختن دولت‌مردان و دستگاه دولتی به عقل و دانش ایمان داشت. میراثی که خیرالدین بر جای گذاشت یعنی عقل اصلاح‌گر، اندیشه‌ی آزاد و قانون اساسی بر تونس حتی بیش از ترکیه و مصر تأثیر نهاد. او همچون همه‌ی اصلاح‌گران سیاسی جهان اسلام، اولویت عمل بر نظریه و نظریه‌پردازی را نمی‌پسندید و آن را به زیان عمق اندیشه می‌دانست، هدف او در درجه‌ی اول انقلابی که به حقیقتی جدید برسد نبود بلکه می‌خواست راهی پیش پای کشورهای اسلامی بگشاید که قدرت دیرین را به آنان بازگرداند و این راه از دید او از پذیرش و آموزش علوم طبیعی آغاز می‌گردید و این به معنای گام نهادن در راه انقلاب علمی و صنعتی بود که بتوان بدون دست بردن در آنچه به هویت دینی و اعتقادی مربوط می‌شود به ارزش‌های نوین دست یافت. خیرالدین خواهان فراگرفتن تجارب سیاسی، اقتصادی و تکنیکی اروپا می‌شود و می‌کوشد تا علمای دین را قانع کند که در این راه هیچ چیزی که با دین در تعارض باشد وجود ندارد، او از خطراتی که به سبب عقب افتادگی کشورهای اسلامی متوجه آنها بود، آگاهی داشت. مفهومی که خیرالدین از عدالت داشت تا آن‌جا که با سلطه‌ی استبداد و خودکامگی تعارض داشت، یک مفهوم سیاسی بود، در این‌جا شاید شاهد نزدیکی افکار او با فرهنگ سیاسی

تمدن غرب را پذیرفته بود و مسلمانان را دارای این توانایی می‌دانست که در کسب فناوری و تمدن غربی موفق باشند. او همچنین چون خود خاستگاه دیوانی داشت، اخذ تمدن و نهادها و فناوری غربی و ترقی مسلمانان را وظیفه‌ی دولت‌ها به شمار می‌آورد و لذا ملت‌ها مخاطب اول او نبودند، بلکه مخاطب اول دولت‌مردان و سپس علما به عنوان رهبران و شکل‌دهندگان افکار عمومی بودند.

وی اصولاً به احتمال تضاد اسلام و تمدن اروپایی نمی‌اندیشید، زیرا چنان‌که گفته شد یقین داشت، که اساساً تمدن و علوم اروپایی بر گرفته از اسلام و ترجمه‌ی علوم اسلامی پیشین است.<sup>1</sup> بنابراین هدف، تعیین معیاری بود که در اخذ تمدن از اروپا به کار آید و آن اولاً بهسازی نهادهای سیاسی و اجتماعی و عقلانی‌سازی سیاست و هم‌زمان توسعه و تلطیف مفهوم شرع یا به سخن دیگر ایجاد سازگاری میان دین و دولت بود. خیرالدین در بحثی پیرامون محمد بیرم، شیخ‌الاسلام زمان خود می‌نویسد: "او سیاست شرعی را چنین تعریف می‌کند که سیاست شرعی سیاستی است که مردم را هر چه بیشتر به خیر نزدیک سازد و هر چه بیشتر از شر دور دارد، گر چه پیامبر (ص) چنین نگفته باشد و یا وحی‌ای درباره‌ی آن نازل نشده باشد، این اندیشمند با استفاده از حيله‌ای از حيله‌های عقلی بر آن است که در آن واحد هم قلمرو شرع را گسترش بخشد و هم از دامنه‌ی آن بکاهد برای مثال آن‌جا که پای ابن قیم جوزیه و ابن عقیل را به میدان می‌کشاند می‌گوید، هر سیاستی باید سازگار با شرع باشد اما این اختیار را هم دارد که از شرع فراتر رود."<sup>2</sup>

اندیشه‌ی محوری خیرالدین ایده‌ی عدل است، ایده‌ای که اسلامی است و فرهنگ دینی و سیاسی اسلام بر آن مبتنی است اما او ایده‌ی آزادی را هم به آن می‌افزاید و به آن جامه‌ای اسلامی می‌پوشاند و عناصر فرهنگ آزاد برخاسته از انقلاب فرانسه را به یک مفهوم اسلامی برمی‌گرداند.<sup>1</sup>

گرچه گرداگرد او علمایی روشنفکر و پذیرای شریعت حضور داشتند، اما مخالفان هم از هر سو به رویارویی با او برخاسته بودند، فرمانروایی که قادر به درک و شناخت این فراخوانی به اصلاحات نبود، استعمارگرانی که استقلال کشور را تهدید می‌کردند، گروه‌هایی از اعماق اجتماع که با اصلاحات او مخالفت می‌ورزیدند<sup>2</sup> و حتی سیره‌ی شخصی و وضع زندگی خود او که بعضاً با شعارها و افکار روشنفکری‌اش در تضاد بود، به ویژه ثروت عظیمی که داشت، درآمد سالیانه‌ی او را بیش از 260 هزار ریال آن روز تونس تخمین زده‌اند که عبارت بود از حقوق صدر اعظمی، هدیه‌ی سالانه‌ی بای، حقوق ریاست کمیسیون مالی، در کنار 96/000 هکتار زمین و 700 هزار اصله درخت زیتون در مزارع زیتون در پایتخت و حومه به علاوه سه قصر اختصاصی در تونس و حومه و باغ حیوانات اختصاصی و ...<sup>3</sup>

بدین ترتیب خیرالدین و برنامه‌های اصلاحی‌اش شکست خورد که چندان دور از انتظار نبود، اما اثرات مانایی بر اندیشه‌های نوگرایانه‌ی او مترتب بود به گونه‌ای که نخستین بار هسته‌های جنبش مردمی که از عناصر خرده بورژوازی تشکیل شده بودند، به وجود آمدند

که به ترویج اندیشه‌های نوگرایی و نوآوری پرداختند.<sup>1</sup> تا جایی که در آغاز قرن بیستم چنان نیرومند گردیدند که بایستی حساب ویژه‌ای برای آنها در رقم زدن آینده تونس باز کرد. پس از سقوط خیرالدین زمان زیادی نگذشت که غول استعمار فرانسه سر رسید و به زودی تونس را چنان لقمه راحت‌الحلقومی یکپارچه بلعید و به مدت بیش از نیم قرن بر مقدرات این سرزمین حاکم شد.

### سقوط خیرالدین و ظهور استعمار فرانسه در تونس

موقعیت جغرافیایی تونس در میانه‌ی دریای مدیترانه و نزدیکی‌اش به سیسیل و ایتالیا، اهمیت استراتژیکی خاصی به آن داده بود به گونه‌ای که به آن امکان حکمرانی بر خطوط کشتیرانی این دریا را در بین دو بخش شرقی و غربی مدیترانه می‌داد. همین موقعیت جغرافیایی موجب شد که تونس محل توجه دولت‌هایی باشد که به دنبال توسعه‌ی نفوذ خود در این دریا بودند. امکانات اقتصادی و زمین‌های حاصلخیز تونس انگیزه‌ی دیگری برای طمع این دولت‌ها برای سیطره‌ی بر آن و استعمار آن بود، اما هم‌جواری تونس با الجزایر و عدم امکان تعیین حدود مرزی مشخص میان این دو سبب سومی برای به خصوص فرانسه بعد از اشغال الجزایر بود که با تصرف تونس حدود سرزمین‌های مستعمره خود در شمال آفریقا را حفاظت کند و مانع رقابت دولت‌های اروپایی با خود در این زمینه شود.

دولت‌های اروپایی بعد از سال 1815 به بهانه‌ی مبارزه با دزدان دریایی شروع به فشار بر تونس نمودند، و لذا از همان زمان تونس در معرض تهدید حمله‌ی مشترک بریتانیا و فرانسه قرار گرفت، البته عمدتاً "بای‌های" تونس در مقابل فشارهای اروپایی تسلیم

می‌شدند و امتیاز می‌دادند، از جمله تصمیمی که درباره‌ی نیروی دریایی گرفتند که به موجب آن کشتی‌های تونس از کشتی‌های اروپایی مالیات نگیرند و مسیحیان را در سراسر دریا حتی در آبهای سرزمینی خود اسیر نکنند، در واقع این تصمیم تأثیر شدیدی بر نیروی دریایی تونس گذاشت و باعث شد به سرعت مسیر قهقرایی طی کرده و به شدت ضعیف شود.<sup>1</sup> علاوه بر این‌ها از یک سو رقابت بین فرانسه و ایتالیا بر سر تونس جریان داشت و از سوی دیگر رقابت شدیدی بین انگلستان و فرانسه بر سر مصر وجود داشت که در نهایت مصر سهم انگلستان شد و تونس و الجزایر سهم فرانسه و لیبی سهم ایتالیا. گرچه تصرف نظامی تونس در سال 1881 آغاز شد، اما فرانسه در حمله به تونس فهرست بلند بالایی از آغاز قرن هفدهم دارد. جنگ علیه تونس در سالهای 1609، 1666 و 1670 تا 1672، از آن جمله است.<sup>2</sup> این تلاش‌های مستمر در نهایت در اواخر قرن نوزدهم به بار نشست و سرانجام فرانسه، توانست تونس را تحت سلطه‌ی خود بگیرد.

اما پیش از این سلطه‌ی نظامی، تونس از آغاز قرن نوزدهم طعمه‌ی فرانسه صنعتی شده‌ای بود که در جستجوی بازارهایی برای خویش می‌گشت. فرانسه از کشمکش‌های حکمران تونس و باب عالی استفاده می‌کند تا برای بار اول در 1836 در این کشور مداخله

<sup>1</sup> - جلال یحیی، (2003)، *العالم العربی الحدیث و المعاصر*، ج 1، الاسکندریه، المکتب الجامعی الحدیث، صص 236-

کند، از این زمان فرانسه می‌کوشد تا جلوی مقاصد ایتالیای نیرومند به ملاحظه‌ی مجاورت جغرافیایی و توقعات انگلستانی را که بر دریاها سیادت دارد، سد کند.<sup>1</sup>

فرانسه عمدتاً در سه بعد دیپلماتیک، تجاری و آموزشی نفوذ خود را بسط می‌داد. تجار اروپایی به خرید مواد خام از این منطقه پرداخته و در رقابت با بازرگانان و صنعت‌گران بومی سیل محصولات اروپایی را وارد این منطقه می‌نمودند. در اثر دخالت‌های اروپاییان تولید روغن و زیتون در تونس افزایش یافت و صنایع دستی و صنعتی این مناطق نابود گردید، اروپاییان هم‌چنین در زمینه‌ی احداث خطوط آهن، استخراج معادن و کشاورزی در این منطقه سرمایه‌گذاری کردند به علاوه دولت‌ها و بانک‌های اروپایی مبالغ هنگفتی را به تونس وام می‌دادند که به طور کلی این تحولات به عنوان اساسی برای ظهور نظام‌های تحت‌الحمایگی در تونس عمل کرد و باعث تقویت موقعیت واسطه‌های یهودی و مسیحی در تجارت و کاهش فرصت‌های اقتصادی تجار مسلمان گردید. تضعیف موقعیت بورژواهای مسلمان و متمرکز شدن قدرت در دست نخبگان حاکم از دیگر نتایج این تحولات بود.<sup>2</sup>

در نیمه‌ی قرن نوزده دولت تونس دیگر به هیچ وجه از درآمد کافی برای حفظ ارتش خود برخوردار نبود، با توجه به بحران شدید مالی، بای رو به استقراض خارجی آورد. در یک نوبت 28 میلیون فرانک و در نوبت دوم 35 میلیون فرانک استقراض کرد و میزان مالیات‌ها را دو برابر نمود، اما بحران مالی ادامه داشت و افزایش میزان مالیات‌ها باعث شورش عمومی علیه حکومت شد، شورش معروف سال 1864 که اهالی مناطق قبایلی به رهبری فردی از قبیله ماجر اقدام به شورش و بستن راه‌ها نمودند و در نهایت حکومت

مجبور شد مالیات‌ها را به نرخ قبل بازگرداند و شورش فروکش کرد،<sup>1</sup> اما بحران مالی ادامه یافت از سال 1869 دستگاه مالی دولت به دلیل ناتوانی از پرداخت بدهی‌های خارجی تحت نظارت یک کمیسیون با حضور نمایندگان دول خارجی مرکب از بریتانیا، فرانسه و ایتالیا درآمد و بخش اعظم اقتدار خود را از دست داد. خیرالدین، در این زمان تنها کاری که می‌توانست بکند این بود که ریاست این کمیسیون را برعهده بگیرد تا حتی الامکان بتواند تصمیمات آن را کنترل نماید، اما به هر حال این اتفاق به تجارت دریایی و بری تونس به شدت آسیب وارد کرد؛ زیرا که اروپا تونس را مجبور کرد دروازه‌های خود را به روی نظام سرمایه‌داری بگشاید،<sup>2</sup> این گام بلندی در مسیر از دست رفتن استقلال محسوب می‌شد.

در همین دوره، بحرانی بود که با توطئه‌های گوناگون و کارشکنی‌های مختلف، سرانجام خیرالدین پاشا سرنگون شده و از عرصه‌ی مدیریت کشور حذف گردید تا استعمار آزادانه به اهداف خود برسد. بعد از این به تدریج تا سال 1881 فرانسه توانست رقبای اصلی خود به ویژه انگلستان را که مشغول لقمه‌ی چرب‌تر خود در مصر بود، از میدان به درکند و از این سال تونس رسماً تحت‌الحمايه فرانسه قرار گرفت و دوره‌ی استعمار مستقیم در این کشور که بر اساس آن گرچه حکومت بای‌ها باقیماند، اما تنها به صورت یک دست‌نشانده محض بدون هر گونه قدرت تصمیم‌گیری بود، آغاز گشت. این در واقع وزیر مختار فرانسه در تونس بود که کشور را اداره می‌کرد.

<sup>1</sup> - خلاصه تاریخ تونس، ص 144. و.ر.ک.:

استعمار فرانسه از سال 1881 تونس را به محل صدور مواد کشاورزی و معدنی و سرباز و کارگر برای خود و محل ورود محصولات صنعتی فرانسوی و اروپایی تبدیل کرد و مناطق محدودی که استعمار آن را توسعه بخشید و بسیاری امکانات را در آن متمرکز نمود مناطق حاصلخیز زراعی ساحلی و یا مناطق تجاری و نظامی بود و بقیه رها شد.<sup>1</sup>

روابط بای‌های خاندان حسینی با فرانسه نیز بر پایه‌ی دوستی و تبعیت استوار بود بلکه می‌توان گفت تخت سلطنت خاندان حسینی و دیگر درباریان، تحت حمایت و یا محل رقابت فرانسوی‌ها بود.<sup>2</sup> چنانکه بای در سال 1881 اذعان می‌کند که به تدریج اختیاراتش را در امور کشور به نفع وزیر مختار فرانسه از دست داده است، به گونه‌ای که معاهده‌ی "باردو" که در ابتدا فقط اختیارات بای در امور خارجه را سلب کرده بود (1880) تا ژوئیه‌ی 1882 به نقطه‌ای رسید که "پول کامبون" وزیر مختار فرانسه، محمدصادق بای را به امضای معاهده‌ی جدیدی مجبور کرد که به موجب آن کل اختیاراتش را از دست می‌داد و به هنگام وفاتش علی‌بای ولیعهد خودش را تحت‌الحمایه نیروهای فرانسوی قرار داد. وی اندکی قبل از وفاتش سندی را امضاء کرد که تصریح می‌نمود که کلیه‌ی موافقت‌نامه‌هایی را که برادرش با حکومت فرانسه داشته مورد تأیید او هم هست. در نهایت این وضعیت به امضای معاهده-ی "المرسی" در ژوئن 1883 ختم شد که بر اساس آن بای کلیه‌ی اختیارات داخلی خود را نیز از دست می‌داد و اختیار اصلاحات کلیه‌ی امور اداری و مالی و تجاری و ... را به



فرانسه واگذار می‌کرد.<sup>1</sup> اگر معاهده‌ی باردو، فقط امور خارجه و معاهدات بین‌المللی تونس را در اختیار گرفته بود، معاهده‌ی المرسی، حق اشراف در همه‌ی امور داخلی و به ویژه امور مالی و درآمدهای تونس را به فرانسه داد تا بر اساس منافع دول اروپایی اصلاحات اداری، قضایی و مالی لازم را انجام دهد. اندکی بعد پست‌های کلیدی تونس از جمله صدارت عظمی حذف شد و امور کشور در اختیار وزیر مختار فرانسه قرار گرفت و فرانسوی‌ها تمام پست‌های عالی حکومتی و نظامی را در اختیار گرفتند.<sup>2</sup>

#### قیام میراث‌داران خیرالدین پاشا

پیشتر گفتیم که مهم‌ترین اقدام اصلاحی و یادگاری خیرالدین پاشا تأسیس مدرسه‌ی عالی صادقیه بود، خیرالدین، این مؤسسه را در سال 1875، تأسیس کرد تا با توجه به برنامه‌هایی که بر اساس علوم جدید و آموزش زبان‌های خارجی، علاوه بر عربی طراحی شده بود، ستون نهضت نوسازی تونس باشد. استعمار فرانسه، تلاش فراوانی برای محدودیت مدرسه‌ی صادقیه که یادگار خیرالدین پاشا بود و کاهش بودجه و امکانات آن صورت داد تا به تدریج آن را از هدف اصلی‌اش دور کرده و تبدیل به مرکز تربیت مترجم و نیرو برای ادارات نماید،<sup>3</sup> حتی آن را به یک دبیرستان تنزل داد که دو زبانه بود و زبان فرانسه زبان اصلی و زبان عربی زبان دوم آن بود. با این حال تا زمان جنگ جهانی اول این موسسه

<sup>1</sup> - جذور الحركة الوطنية التونسية، صص 97-96 و 101. و.ر.ک:

محل آموزش فرزندان خاندان‌های معتبر و قدیمی تونس باقی ماند. آموزش دو زبانه، در این مرکز به مثابه‌ی سلاحی در دستان دانش‌آموختگان آن بود چرا که زبان فرانسه واسطه‌ی ورود آنها به آفاق علوم جدید و مشاغل مختلف بود و زبان عربی مایه‌ی ارتباط آنان با کیان و هویت فرهنگی‌شان و حفظ ارتباط با توده‌ی مردم. بایستی حتماً نقش برجسته‌ی دانش‌آموختگان این مدرسه را که در نبرد ضد استعمار نقش اساسی داشتند، مدنظر داشت، دانش‌آموختگانی همچون علی باش حانبه، البشیر

صفر، خیرالله مصطفی، علی البلهوان، حبیب بورقیه و ...<sup>1</sup>

در سال 1888 دانش‌آموختگان زیتونه و صادقیه، با هدف تحلیل حوادث جهان و بحث در زمینه‌ی مسایل سیاسی، اقتصادی و ادبی اقدام به انتشار هفته‌نامه‌ی الحاضر نمودند، این گروه همچنین در سال 1896 مرکز و "مدرسه‌ی خلدونیه" را تأسیس کردند تا به آموزش علوم جدید بپردازند.<sup>2</sup> متولیان این مرکز به دنبال سامان دادن دروس و مباحث جدید در تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، فیزیک و شیمی به زبان عربی بودند تا عموم مردم بتوانند از آن استفاده نمایند، چنانکه کتابخانه‌ی مفصلی از کتاب‌های عربی و فرانسه نیز برای استفاده عمومی راه‌اندازی کردند.

این مجموعه مدتی بعد در قالب تشکلی با نام "جمعیت دانش‌آموزان قدیمی صادقیه" متشکل شدند تا برنامه‌های نوسازی خود را منسجم‌تر پی‌گیری نمایند. جمعیت مزبور در 23 دسامبر 1905 به ریاست خیرالله مصطفی تأسیس شد و هدف خود را نشر افکار تجددخواهانه‌ی تولید شده در صادقیه و بالابردن سطح فکری ملت تونس و توجه دادن به

لزوم حرکت سریع به سمت پیشرفت و به‌دست آوردن افکار جدید و مهم‌تر از همه ایجاد تعامل و ارتباط میان علمای زیتونه و مدرسان دانشگاه‌ها قرار دادند.<sup>1</sup>

در سال 1902 شیخ عبدالعزیز ثعالبی از شیوخ اصلاح طلب زیتونه که از قاهره با آبخور فکری از افکار سید جمال و عبده بازگشته بود و پیرامون او را طلاب زیتونه و دیگر نخبگان گرفته بودند، به مثابه‌ی یک رهبر قدرتمند ظاهر شد که حلقه‌ی وصل اصلاحات قرن نوزده به سردمداری خیرالدین پاشا به قرن بیستم باشد. او ابتدا در سال 1895 روزنامه‌ی سبیل‌الرشاد را تأسیس کرد و در سال 1905 اولین کتابش با نام روح آزادی در قرآن را منتشر نمود که به زودی به فرانسه نیز ترجمه شد. در سال 1919 وی کتاب دوم خود با عنوان تونس‌الشهیده و مطالب‌ها را منتشر نمود که به شدت مورد استقبال نخبگان قرار گرفت.<sup>2</sup> فعالیت‌های جمعیت دانش‌آموزان قدیمی صادقیه نیز هم‌زمان با همین تحركات ثعالبی جریان داشت و هر دو یک هدف را دنبال می‌کردند، شاید تنها تفاوت در این بود که اهالی صادقیه کمی مدرن‌تر و متجددانه‌تر و شیخ ثعالبی و دیگر شیوخ و یاران آنها در زیتونه سنتی‌تر و اسلام‌گراتر بودند، اما هر دو جریان با هدف احیای هویت تونس و جلوگیری از مستحیل شدن آن در استعمار فرانسه تلاش می‌کردند و با هم ارتباطات منظمی نیز داشتند.

در عرصه‌ی مبارزات مطبوعاتی نیز این جریان حضور مستحکم و جدی داشت، علاوه بر نشریه الحاضره - که بدان اشاره شد- که هفته‌نامه‌ای عرب‌زبان بود و انتشار آن توسط

1- حذو، الحركة الوطنیه التونسیه، ص 132؛ خلاصه تاریخ تونس، ص 162، د.ک.:

وارثان فکری خیرالدین پاشا و فرزندان صادقیه، بلاانقطاع تا سال 1911 ادامه داشت<sup>1</sup>، در اثر عملکرد آنها در همین فاصله تعداد نشریات و روزنامه‌های در حال انتشار رشد چشمگیری یافت به گونه‌ای که در یک شمارش سطحی، 45 نشریه را می‌توان برشمرد، این عدد بنا بر گزارش اداره‌ی اطلاعات تونس تا سال 1919 به 110 نشریه رسید، البته تمامی این نشریات مربوط به مسلمین نبود اما اکثر آن متعلق به مسلمانان بود.<sup>2</sup>

بدین ترتیب دانش‌آموختگان "مدرسه‌ی عالی صادقیه" که وارثان فکری خیرالدین پاشا بودند در آغاز قرن بیستم نهضت مبارزه‌ی مدنی را به صورت فرهنگی و مطبوعاتی آغاز کردند که در استمرار تاریخی‌اش در میانه‌ی این قرن، به نهضت پرخروش استقلال تونس تبدیل شد (که خود موضوع بحث مستقلی است و در این مجال نمی‌گنجد). استبداد و استعمار گرچه دست در دست هم توانستند خیرالدین و اصلاحاتش را به شکست بکشانند، اما خود مغلوب میراث فکری و تربیت‌شدگان مکتب او شدند.

<sup>1</sup> - جذور الحركة الوطنية التونسية، ص 128.



ژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## The First Efforts in The North of Africa to Agree with Modernism

### The Reforms of Kháir- Aldin Pasha (۱۸۹۰-۱۸۲۲) in Tunis

Abbas Broomand a'alam<sup>1</sup>

#### Abstract:

Western Arabia(Magrib) is a country which is called Efrighiah (Tunisia) in historical texts. Since the eighteenth century, this country like other parts of the Islamic world was exposed to modernism and its consequences. The social elites sought to pave the way for the impact of this phenomenon, however their attempts like those of Khair al-Din Pasha were in vain as France conquered Tunisia at the end of the ۱۹<sup>th</sup> century and occupied it for over half a century. This article shows the first efforts made in the north of Africa for comformation with modernism.

Keywords: Tunisia, Modernism, Khair al-Din Pasha, Zaituneh, Sadeghiyeh

## فهرست منابع و مآخذ

- ابوالنصر، فضل، (1378)، رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، ترجمه‌ی حجت‌الله جودکی، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- بالتا، پل، (1370)، مغرب بزرگ از استقلال تا سال 2000، ترجمه‌ی عباس آگاهی، تهران، وزارت خارجه.
- تیلی، چارلز، (1383)، انقلاب‌های اروپایی 1992-1492، ترجمه‌ی بهاء‌الدین بازرگانی، تهران، کویر.
- التیمومی، الهادی، (2001)، تاریخ تونس الاجتماعی 1881-1956، صفاقس، دارالحامی.
- \_\_\_\_\_، (2006)، تونس (1956-1987)، تونس، دار محمدعلی للنشر.
- التونسی، خیرالدین، (1978)، اقوام المسالک فی معرفه احوال الممالک، محسن زیاده، بیروت، دارالطلیعه.
- جعیط، هشام، (1381)، بحران فرهنگ اسلامی، سید غلامرضا تهامی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حجی، لطفی، (2004)، بورقیه و الاسلام، الزعامه و الامامه، تونس، دارالجنوب

- حسینی، عبدالوهاب حسنی، (2001). خلاصه تاریخ تونس، حمادی الساحلی، تونس، دارالجنوب للنشر.
- حنفی، حسن، (بی تا)، الاصولیه الاسلامیه، قاهره، مکتبه مدبولی.
- الزمزمی عبدالمجید تراب، (1410ق)، تونس فی مواجهه التضلیل، بیروت، دارالروضه.
- الزیدی، علی، (2007)، الزيتونیون، دورهم فی الحركة الوطنیه التونسیه (1945/1904)، صفاقس، کلیه الاداب و العلوم الانسانیه.
- الشاطر، خلیفه، (2005)، تونس عبرالتاریخ، تونس، مرکز الدراسات و البحوث.
- شاو، استانفورد جی و ازل، کورال، (1370)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه‌ی محمود رمضان‌زاده، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
- العجیلی، التلیلی، (2005)، صدی حرکت الجامعة الاسلامیه فی المغرب العربی (1876-1918)، تونس، دارالجنوب للنشر.
- لاییدوس، ایرام، (1381)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه‌ی علی بختیاری‌زاده، تهران، اطلاعات.
- ماتیل، الکساندر، (1383)، دایرةالمعارف ناسیونالیسم، ترجمه‌ی کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران، کتابخانه‌ی تخصصی وزارت خارجه.
- المحجوبی، علی، (1999)، جذور الحركة الوطنیه التونسیه، تونس: بیت الحکمه.
- یاقی، اسماعیل احمد، (1385)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه‌ی رسول



- یحیی، جلال، (2003)، العالم العربی الحدیث و المعاصر، الاسکندریه، المکتب-  
الجامعی الحدیث.

- Isik, Huseyn Hilmi, (1964), The religion reformers in islam, Istanbul, Isik Kitabevi.
- Micaud, Charles Antoin, (1964), Tunisia: the politics of modernization, New York, F.A. Praeger .
- Milton, Edwards Beverley, (2004), Islam and politics in the contemporary world, Oxford, Polity.
- Moore, Clement Henry, (1970), Politics in North Africa: Algeria, Morocco, and Tunisia, Boston, Little, Brown.
- Ziadeh, Nicola A,(1954), Whither North Africa, Aligarh, Institute Islamic Studies, Muslim University.
- Ziadeh, Nicola A,(1969), Origins of nationalism in Tunisia, Beirut, Librairie Du Liban.